[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

تشبیه‌های تلمیحی در سروده‌های شفیعی کدکنی (م. سرشک)

حبیب‌الـله سلیمی*
سید احمد پارسا**

چکیده

تلمیح و تشبیه دو مقولهٔ بلاغی‌اند که اندیشمندان علوم بلاغی از دیرباز در دو حوزهٔ بدیع و بیان به آنها پرداخته‌اند. برخی شاعران ایرانی با استفاده از ظرفیت‌های زبان فارسی، با تلفیق این دو مقوله گونهٔ بلاغی تازه‌ای پدید آورده‌اند که در این پژوهش با نام تشبیه‌های تلمیحی از آنها یاد می‌شود. موضوع پژوهش حاضر، بررسی این گونهٔ بلاغی در سروده‌های دههٔ چهل و برخی از سروده‌های اوایل دههٔ پنجاه شفیعی کدکنی است. برای این‌کار، *آیینه‌ای برای صداها* شامل مجموعه‌های شعری *زمزمه‌ها*، *شب‌خوانی*، *از زبان‌برگ*، *در کوچه‌باغ‌های نشابور*، *مثل درخت در شب باران*، *از بودن و سرودن*، و *بوی جوی مولیان*، بررسی شده است. هدف این پژوهش شناساندن ویژگی‌های این گونهٔ بلاغی چون آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی، ایجاز، ترجمه‌ناپذیری، داشتن زمینهٔ روایی و اختصاص آن به زبان فارسی است که برای اولی بار در ادب پارسی انجام می‌گیرد. شناخت رابطهٔ مضمونی این تشبیه‌ها با موضوعات شعری شفیعی کدکنی و میزان توانمندی او در به‌کارگیری و نوع تلمیحات به‌کاررفته، از اهداف دیگر این پژوهش است که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از شیوهٔ تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. قراردادن شخصیت‌های اساطیری، دینی، عرفانی، علمی و غنایی در جایگاه مشبّه‌به در این تشبیه‌ها، آگاهی شاعر از این مقولات و تسلط او در این زمینه را نشان می‌دهد. همین مسئله بسامد این تشبیه‌ها در سروده‌های شاعر، نوآوری‌های او در این بخش و تناسب معنایی- مضمونی سروده‌ها با این گونهٔ بلاغی را توجیه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، تشبیه، تشبیه تلمیحی، شفیعی‌کدکنی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه کردستان habiballah1308@gmail.com
** استاد دانشگاه کردستان dr.ahmadparsa@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۷
دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شمارهٔ ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

۱. مقدمه

تشبیه یکی از شگردهای زیبایی‌آفرینی در شعر است که در لغت به‌معنی مانندکردن چیزی به چیز دیگر و در اصطلاح علوم بلاغی، بیان ادعای همانندی و مشابهت دو چیز در یک یا چند صفت مشترک (ر.ک: جرجانی، ۲۰۰۱: ۶۹، ابن‌اثیر، ۱۹۸۸: ۳۷۲، خطیب قزوینی، بی‌تا: ۲۱۷، تفتازانی، ۲۰۰۱: ۵۱۶) است. این شگرد ادبی از آغاز تا امروز جهت جلوگیری از ابتذال و کلیشه‌ای‌شدن، بسیار دگرگون شده است. تشبیه‌های خیالی و وهمی، تشبیه تفضیل، مشروط، مغالطه، بعید (غریب) و مواردی از این دست، نمونه‌هایی از این دگرگونی‌ها هستند. تشبیه تلمیحی نیز شگرد دیگری است که دو گونهٔ بلاغی تلمیح و تشبیه، مرتبط با دو حوزهٔ بیان و بدیع، با هم تلفیق می‌شوند تا نوآوری دیگری را در حوزهٔ بلاغتِ تشبیه با توجه به مشابهت خاص با تکیه بر وجه‌شبه معین نمایان سازند. درک این گونهٔ تشبیه، مستلزم داشتن دانش و آگاهی مشترک شاعر و خواننده، به‌ویژه در زمینهٔ تلمیح‌ها، است. بسامد این «ترکیب بدیع» در شعر شاعران نیز در گرو میزان آگاهی آنان، دسترسی به گنجینهٔ فرهنگ بشری، و تتبع در شعر کهن فارسی است.

شفیعی کدکنی (متولد ۱۳۱۸ه. ش) شاعر، منتقد، استاد برجستهٔ دانشگاه، با داشتن پشتوانهٔ عظیم فرهنگی به‌خوبی با تلمیحات اساطیری، دینی، عرفانی، تاریخی و غنایی آشنایی دارد. علاوه‌برآن، تسلط او بر مسائل بلاغی ـکه نمود آن را می‌توان در تألیف کتاب‌های کم‌نظیری چون *صورخیال در شعر فارسی* (۱۳۵۰) و *موسیقی شعر* (۱۳۵۸) مشاهده کردـ سبب شده است بیش از هر شاعر دیگری در به‌کارگیری این گونهٔ بلاغی موفق باشد. به‌نظر می‌رسد ارتباط نام‌گذاری برخی از سروده‌های او با تلمیح‌ها همانند سرودهٔ «حلاج» (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۵) یا مجموعهٔ شعری او با نام *هزارهٔ دوم آهوی کوهی* (۱۳۷۸) از همین روند توجیه‌پذیر باشد. کثرت تلمیحات به مسائل دینی، عرفانی، اساطیری، غنایی و امثال آنها در متن سروده‌های او به‌خوبی مؤید این نظر است.

پژوهش حاضر می‌کوشد به‌شیوهٔ توصیفی‌ـتحلیلی و با استفاده از شیوهٔ تحلیل محتوا به بررسی این گونهٔ ادبی در سروده‌های دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه شفیعی کدکنی (م. سرشک) بپردازد. برای این منظور، مجموعهٔ شعری *آیینه‌ای برای صداها* (۱۳۷۶) شامل مجموعهٔ هفت دفتر شعر او با نام‌های *زمزمه‌ها*، *شبخوانی*، *از زبان برگ*، *در کوچه‌باغ‌های نیشابور*، *مثل درخت در شب باران*، *از بودن و سرودن*، و *بوی جوی مولیان* واکاوی شده است. کمک به شناخت بهتر

ظرفیت‌های زبان فارسی، بررسی یک ویژگی جدید سبکی شفیعی کدکنی، تبیین توانمندی‌های او در به‌کارگیری ظرفیت‌های بلاغی زبان، شناخت رابطهٔ مضمونی این تشبیه‌ها با موضوعات شعر او و میزان توانمندی او در به‌کارگیری و نوع تلمیح‌های به‌کاررفته، به‌منظور شناخت بهتر سروده‌های شفیعی از اهداف پژوهش حاضر است.

۲. مبانی نظری تشبیه تلمیحی

تشبیه تلمیحی تلفیق دو گونهٔ بلاغی تشبیه و تلمیح است که در آن، گاه شخصیتی دینی، اسطوره‌ای، غنایی، عرفانی، تاریخی و گاه اشاره به واقعه و ماجرایی مربوط به آنها در جایگاه «مشبه‌به» قرار می‌گیرد و نویسنده با به‌کارگیری این شیوه به اهداف خاص خود دست می‌یابد؛ دریافت و فهم این گونهٔ تشبیه منوط به دانش خواننده دربارهٔ تلمیح به‌کاررفته در شعر است. کتاب‌های بلاغی به تشبیه تلمیحی، ویژگی‌ها و اغراض آن اشاره‌ای نکرده‌اند، اما در مقاله‌های مرتبط با تشبیه در این زمینه اشاره‌های مختصری دیده می‌شود. شمیسا در تعریف آن نوشته است: «تشبیه تلمیحی تشبیهی است که درک وجه‌شبه آن در گرو آشنایی با اسطوره و داستانی است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۶۳). او کاربرد اصطلاح تشبیه تلمیحی را به جلال‌الدین همایی نسبت داده است (همان، ۳۳۰). همایی در کتاب *تفسیر مثنوی مولوی، داستان قلعهٔ ذات‌الصور* یا *دز هوش‌ربا*، در بیت:

بر درخت گندم مَنهی زدند از طویلهٔ مخلصان بیرون شدند

(مولوی، ۱۳۷۸: ۳۷۰۰/۶)

واژهٔ طویله را در پاورقی توضیح داده و سپس نوشته است: «توضیحاً این بیت متضمن صنعت تلمیح و تشبیه تلمیحی است» (همایی، ۱۳۶۰: ۵۲). در مقالهٔ «جایگاه تشبیه‌های تلمیحی در ساختار غنایی شعر استاد حمیدی شیرازی» (عرفانی و ماحوزی، ۱۳۹۱) فقط تشبیهات تلمیحی غنایی بررسی شده است و نویسندگان خلاصه‌وار اغراض آن را «بیان و توصیف زیبایی‌های معشوق»، «برانگیختن عواطف و احساسات مخاطبان»، «برتردانستن عاشق و معشوق کنونی بر عاشق و معشوق داستان‌های غنایی»، و «احیای داستان‌های تاریخی، عاشقانه، دینی و غیره» (همان، ۳۰) دانسته‌اند؛ چون حوزهٔ تحقیق آنان ادبیات غنایی بوده است، فقط آن را در نظر داشته‌اند و از ویژگی‌های تشبیه تلمیحی سخنی به میان نیاورده‌اند.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

۲. ۱. هدف تشبیه‌های تلمیحی

هر موضوع جدیدی که در حوزهٔ ادبیات مطرح می‌شود، مبین اهداف مشخصی است؛ عبرت‌پذیری، واکاوی حوادث، ترغیب و تشویق، مقایسه، بیان احوال شخص، قدرت‌نمایی، تفسیر و تأویل، بازسازی وقایع، مدح و ذم، برجسته‌کردن وقایع و هنرنمایی از اهداف آفرینش تشبیه‌های تلمیحی است که به‌صورت رویدادی دینی، اساطیری، و غنایی به موجزترین شکل با ادعای همانندی به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز بیان می‌شود.

۲. ۲. ویژگی‌های تشبیه‌های تلمیحی

تشبیه‌های تلمیحی ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که تاکنون در هیچ پژوهشی به آنها اشاره نشده است:

۱. **آشنایی‌زدایی**: شاعران همواره کوشیده‌اند با استفاده از شگردهای گوناگون چون تشبیه تفضیل، تشبیه مغالطه، تشبیه‌های بعید و دور از ذهن و مواردی از این دست، با آشنایی‌زدایی از تشبیه، آن را از صورت تکراری و کلیشه‌ای بیرون آورند. به‌نظر می‌رسد آوردن تلمیح به حوزهٔ تشبیه از همین طریق توجیه‌پذیر است. ترکیبی چون «خضر جنون» (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۷۹) نمونه‌ای از این آشنایی‌زدایی‌ها محسوب می‌شود.

۲. **برجسته‌سازی**: برخی از پژوهشگران برجسته‌سازی را از مقولهٔ فعل و استعارهٔ تبعیه دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۹۸)، اما اندکی دقت در تشبیه‌های تلمیحی نشان می‌دهد که در اسم و در حوزهٔ تشبیه نیز برجسته‌سازی صورت می‌گیرد. تشبیه‌های تلمیحی نمود بارز برجسته‌سازی هستند. ترکیبی چون «پل طوفان» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۵۳) و موارد این‌چنینی نمونهٔ این ویژگی است.

۳. **ایجاز**: تشبیه به‌ویژه تشبیه بلیغ و تلمیح هر دو از ایجاز برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که پژوهشگران هنگام اشاره به این دو مقولهٔ بلاغی، ایجاز را ویژگی اصلی و جدانشدنی آنها معرفی کرده‌اند (ر.ک: فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۵۲ و شمس‌قیس، ۱۳۷۳: ۳۲۵). به‌نظر می‌رسد بتوان تلمیح را کوتاه‌ترین گونهٔ داستان یا روایت معرفی کرد.

۴. **ترجمه‌ناپذیری**: بسیاری شعر را ترجمه‌ناپذیر می‌دانند. با فرض نادرستی این نظریه، به‌نظر می‌رسد تشبیه‌های تلمیحی دست‌کم به همان شکل به زبان دیگری ترجمه‌پذیر نیستند؛ زیرا فهم این گونهٔ بلاغی در گرو دانستن وجه‌شبه بین مشبه و مشبه‌به است که تنها با فهم تلمیح به‌کاررفته در آن قابل درک است؛ زیرا «لازمهٔ دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی

قبلی با آن داستان یا مثل یا آیه یا شعر است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۶۶). ترکیباتی چون «درخت معجز زردشت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۶۶) و «سرو کاشمر» (همان) را بسیاری از تحصیل‌کردگان فارسی زبان در قالب تشبیه تلمیحی به‌آسانی درمی‌یابند، اما ترجمهٔ این مفاهیم با همین ایجاز در زبان‌های دیگر دشوار و حتی ناممکن به‌نظر می‌رسد.

تا گشودم چشم/ رفته بود آن کاروان و مانده بود از او/ گرد انبوهی پریشان/ چون تنورهٔ دیو در صحرا/ که نیارم دید از بس تیرگی دیگر/ جای پای کاروان رفته را یا پیش پایم را (همان، ۱۱۱)

۵. **اختصاص‌داشتن به زبان فارسی:** این گونهٔ بلاغی ویژهٔ زبان فارسی است. تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند در کتاب‌های عربی اشاره‌ای به این گونهٔ تشبیه نشده است و به‌نظر می‌رسد این گونهٔ تشبیه خاص زبان فارسی باشد.

۶. **داشتن زمینهٔ روایی:** تشبیه تلمیحی که در قالب تشبیه بلیغ، مؤکّد، مفصل و... ظاهر می‌شود، دارای زمینه‌ای روایی است؛ زیرا قصه، داستان یا روایتی با درون‌مایهٔ اسطوره‌ای، تاریخی، عرفانی و غنایی را فرا یاد می‌آورد؛ برای مثال، ترکیب «نماز عشق» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۵۷) در شعر «حلاج»، تنها از روند درک تلمیح مربوط به این شخصیت عرفانی قابل درک است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

۲. ۳. شفیعی‌کدکنی و تشبیه تلمیحی

شفیعی کدکنی ضمن به‌کارگیری تشبیه تلمیحی با اهداف خاص، گاه با عوض‌کردن جای مشبه و مشبه‌به و کاستن از صراحت مطلب، تلمیح را در پوشیدگی خاص ابهام‌آمیزی قرار می‌دهد و با این کار زیبایی و التذاذ هنری حاصل از آن را به اوج می‌رساند. برای نمونه در سرودهٔ «شب‌خوانی» به‌جای نام پیامبر دروغینی چون مسیلمهٔ کذّاب با استفاده از کاف تحقیر از لفظ «پیغمبرک» نام برده و سپیدهٔ کاذب (صبح کاذب) را به آن تشبیه کرده است که در نوع خود بسیار بکر و کم‌نظیر است؛ زیرا اشاره به صبح کاذب و صبح صادق در شعر فارسی به‌وفور دیده می‌شود، اما تشبیه آن به پیامبری دروغین، آن هم بدون ذکر نام، زیبایی تصویر و تلمیح به‌کاررفته را در آن چندبرابر کرده و التذاذ هنری حاصل از آن را نیز به‌تبع آن افزونی خاصی بخشیده است؛ زیرا صفت دروغین، علاوه‌بر آنکه یادآور صفت همیشه همراه مسیلمه (کذّاب) در تاریخ اسلام است، ناخودآگاه آن را با پیامبر راستین در تقابل قرار می‌دهد که در اینجا صبح صادق است و رسول اکرم(ص) را فرا یاد می‌آورد.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

قراردادن کاف تحقیر نیز همراه این صفت، تأثیر آن را در ذهن خواننده و جهت‌گیری شاعر را نسبت به آن به‌خوبی روشن می‌کند.

اکنون که به باغِ هیچ پنداری/ گل‌های سپید و روشنِ ایمان/ با شرم و شمیم خود نمی‌روید/ پیغمبرک سپیدهٔ کاذب/ از آیهٔ نور خود چه گوید؟ (همان، ۱۴۱)

تشبیه «نور» به «آیه» نیز در محور هم‌نشینی در هر دو رکن «مشبه و مشبه‌به» تناسب ایجاد کرده است. واژهٔ «نور» با سپیده و واژهٔ «آیه» با پیامبر تناسب پیدا می‌کنند؛ ضمن اینکه واژهٔ «نور» ناخودآگاه قرآن را نیز در ذهن خواننده تداعی می‌کند (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۵)

۳. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ دو مقولهٔ تشبیه و تلمیح در کتاب‌های مربوط به علم بیان و بدیع به‌طور مبسوط بحث شده است، اما تاکنون دربارهٔ تلفیق این دو به‌صورت «تشبیه تلمیحی» و ویژگی‌های آن به‌صورت مستقل پژوهشی انجام نشده است. در مقالهٔ «ترکیبات تصویری تلمیحی ملهم از آیات، احادیث و اساطیر در قصاید خاقانی» (بهنام‌فر و طلایی، ۱۳۹۳) به‌جای تشبیه‌های تلمیحی، تصویرهای تلمیحی آمده است. مؤلفان مقالهٔ «جایگاه و تحلیل تشبیه در دیوان زیب‌النساء مخفی هندوستانی» (میر و شکیبایی، ۱۳۹۴) تشبیه‌های تلمیحی را اضافه‌های تلمیحی دانسته‌اند. مقالات زیر هم در حد اشاره‌ای گذرا و گاه بدون هیچ‌گونه توضیحی تنها به ذکر تشبیه‌های تلمیحی بسنده کرده‌اند:

مقالهٔ «تحلیل ساختاری انواع تشبیه در دیوان صیدی تهرانی» (غلامپور دهکی و محمدی بدر، ۱۳۹۷)، مقالهٔ «تلمیح از سرقت ادبی تا صنعت ادبی، بررسی تلمیح در منابع بلاغی» (صباغی و حیدری، ۱۳۹۶)، مقالهٔ «تحلیل تشبیه و جایگاه آن در شعر شفیعی کدکنی» (بهمنی‌مطلق، ۱۳۹۲)، مقالهٔ «بررسی عناصر زیباشناختی (آرایهٔ ادبی) دو رمان *سال‌های ابری* و *شوهر آهوخانم* (کوچکیان، ۱۳۸۹)، مقالهٔ «تشبیه در شعر رودکی» (ابراهیم‌تبار بورا، ۱۳۸۹)، مقالهٔ « عمعق بخارایی و تشبیه» (محمدرضا نجاریان، ۱۳۸۵) و مقالهٔ «همراه‌شدن دیگر زیبایی‌های بلاغی تشبیه در شعر صائب» (تدین و همکاران، ۱۳۸۴). تاکنون پژوهش مستقلی در زمینهٔ تشبیه تلمیحی به‌طور عام و دربارهٔ این مقولهٔ ادبی در سروده‌های شفیعی کدکنی به‌طور خاص انجام نشده است.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

٤. تجزیه و تحلیل تشبیه‌های تلمیحی در سروده‌های شفیعی کدکنی

تلمیح در تشبیه‌های شفیعی کدکنی بسامد بالایی دارد که آگاهی شاعر از این موارد و توانمندی او را در انطباق با موضوع نشان می‌دهد.

الف) تشبیه تلمیحی اسطوره‌ای

نگاهی گذرا به نمودار ۱ نشان می‌دهد از ۳۶ مورد تشبیه تلمیحی در *آیینه‌ای برای صداها* یازده مورد مربوط به اساطیر است که بالاترین بسامد را در این‌گونه تشبیه‌ها به خود اختصاص داده است. شخصیت‌های اسطوره‌ای چون «کاووس»، «جم»، «ویراف»، «سیاووش»، عناصر مقدسی مانند «درخت معجز زردشت» و «سرو کاشمر» و موجودات اسطوره‌ای همانند رخش، صرف‌نظر از نوع تشبیه تلمیحی (بلیغ یا غیربلیغ) و صرف‌نظر از قالب شعری مورد استفاده، در سروده‌های شفیعی کدکنی نمود روشنی دارند. برخی بر این باورند که «توجه و علاقهٔ شفیعی کدکنی به روایات و شخصیت‌های حماسی و اسطوره‌ای، دلیلی بر توجه ذهنی وی به مقولهٔ مرگ و زندگی است» (جباره ناصرو و کوهنورد، ۱۳۹۶: ۷۱)؛ زیرا مسئلهٔ مرگ و مسئلهٔ یأس و ناامیدی از کودتای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ جزو مسائل اصلی و درون‌مایه‌های تازهٔ عرضه‌شده در قلمرو شعر است (ر.ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۸-۶۱). اما، چنین به‌نظر می‌رسد که علاقه به اساطیر ـبه‌ویژه اساطیر حوزهٔ خراسانـ و اشراف کامل شفیعی کدکنی بر اسطوره‌های ایرانی در این بسامد بیشتر دخیل است:

پای در زنجیر چون کاووس و یارانش/ در طلسم جادوان از چارسو اینک اسیرانیم/ تهمتن با رخش، پنداری به ژرف چاه افتاده/ وینک اینجا ما چو تصویری که بر دیوار/ از درنگ غربت بی‌آشنای خویش حیرانیم (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

این تشبیه تلمیحی به رفتن کاووس به مازندران و اسارت او در آنجا اشاره می‌کند. شفیعی کدکنی با این تشبیه تلمیحی روایتی از ناامیدی و اوضاع نابسامان جامعهٔ خویش را در دههٔ چهل به تصویر می‌کشد. او با بازسازی وقایع و واکاوی حوادث، به تفسیر و تحلیل آنها می‌پردازد و با برجسته‌سازی شخصیت اسطوره‌ای کاووس، رستم و رخش، به احیای آن داستان‌ها کمک می‌کند.

من چون درخت معجز زردشت/ چون سرو کاشمر/ با شاخ و برگ سبز بهاران/ قد می‌کشم به روشنی صبح/ از سایه‌های رود کنارانِ (همان، ۱۶۶).

شفیعی کدکنی در این شعر «خود» یا «من اجتماعی» را با هم‌ذات‌پنداری وحدت‌گونه‌ای همراه با فرآیند بیانی «تشبیه جمع» به «درخت معجز زردشت و سرو کاشمر» تشبیه کرده

است تا راوی فکر حماسی، نگاه معترض و روح تسلیم‌ناپذیر او باشد. او با اشاره به این موارد، تقدس اشیا و مراودهٔ انسان را با طبیعت روایت می‌کند.

جسته‌ام آفاق را در جام جمشید جنون/ هرچه جز عشق تو باقی را گمانی یافتم (همان، ۵۰).

شفیعی کدکنی در این بیت به جمشید و جام اشاره می‌کند: «جام جم (جام جهان‌نما، جام گیتی‌نما، جام جهان‌بین، جام جهان‌آرا) در تمام فرهنگ‌ها جامی بوده است که احوال عالم و راز هفت فلک را در آن می‌دیده‌اند. برخی آن را همان جام شراب پنداشته‌اند که به‌علت کشف می در زمان جمشید به او انتساب یافته است» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۲۷). به‌کارگیری این تشبیه تلمیحی حاکی از اشراف او بر اساطیر است. شاعر در این تشبیهِ تلمیحی در پارادوکسی زیبا میان مضمون و موضوع شعر رابطه ایجاد کرده که در نوع خود بکر و جدید است. به‌نظر می‌رسد جنون همان عشق باشد که همانند جام جم احوال عالم و راز هفت فلک را می‌داند.

آگاهی از جهان پس از مرگ همواره یکی از دغدغه‌های بشری در هر عصر و دوره‌ای بوده است. شفیعی‌کدکنی در شعر زیر با به‌کارگیری تشبیه تلمیحی «ویراف‌وار» علاوه‌بر اغراض خاص خویش این مهم را یادآور شده است.

آنگاه از ستاره فراتر شدم/ و از نسیم و نور رهاتر شدم/ ویراف‌وار دیده گشودم/ و آن مرغ ارغوانی آمد/ چون/ دانه‌ای مرا خورد/ و پر گشود (همان، ۳۹۷).

ارداویراف یکی از شخصیت‌های دینی آیین زرتشت است: «چون اسکندر اوستا و زند را سوزانید، پس مردم ایرانشهر در شک افتادند. برای بازیافتن حقیقت دین، ارداویراف را برگزیدند تا به جهان دیگر رود و از پاداش عمل مردم خبر آورد» (بهار، ۱۳۹۱: ۲۹۹). شفیعی‌کدکنی خود را به این شخصیت اسطوره‌ای تشبیه می‌کند و در قالب این تشبیه، به بیان کشف و شهودی که از ملازمات عارفان است می‌پردازد؛ مضاف بر آن، تلویحاً به بحث حیات پس از مرگ هم اشاره دارد.

ب) شخصیت‌های عرفانی

علاقهٔ شفیعی کدکنی به عرفان و تصوف، چه با توجه به تصریح خود او (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۷) و چه با نگاهی به بخش عمده‌ای از پژوهش‌های او در زمینهٔ تصحیح متون عرفانی و شرح و تعلیق‌نویسی بر آنها هویداست و این مسئله به‌خوبی توجیه‌کنندهٔ بسامد تشبیه‌های تلمیحی مربوط به شخصیت‌های عرفانی در سروده‌های ایشان است که

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

سبب شده بسامد این گونهٔ بلاغی بعد از شخصیت‌های اساطیری در جایگاه دوم قرارگیرد (ر.ک: نمودار ۱) که از میان آنها اشاره به حلاج چشمگیرتر است و همین مسئله نشان‌دهندهٔ علاقهٔ قلبی شفیعی کدکنی به این شخصیت عرفانی و تناسب انتخاب او با موضوع شعر است:

تو در نماز عشق چه خواندی/ که سال‌هاست/ بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر/ از مرده‌ات هنوز/ پرهیز می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۶).

اضافهٔ تشبیهی نماز عشق، تشبیه تلمیحی است به ماجرای حسین‌بن‌منصور حلاج: «گفتند اگر روی را به خون سرخ کردی ساعد باری چرا آلودی؟ گفت وضو می‌سازم. گفتند چه وضو؟ گفت: رکعتان فی العشق لایصح وضوءهما الا بالدّم: در عشق دو رکعت است که وضوء آن درست نیاید الا بخون» (عطار، ۱۳۸۸: ۵۹۴). به‌نظر می‌رسد حلاج تمثیلی از خود شفیعی کدکنی است که می‌توان هم‌ذات‌پنداری و بیان احوال شاعر را در آن مشاهده کرد. شفیعی کدکنی علاوه‌بر حلاج به خضر نیز که در ادب عرفانی نماد پیر و مرشد است اشاراتی دارد:

ای خضر جنون، رهبر ما شو که در این راه/ رفتیم و سرانجام به جایی نرسیدیم (همان، ۷۹).

شاعر با تشبیه جنون، که نهایت شیفتگی عاشق است، تشبیه تلمیحی زیبایی آفریده است که در اصل تلمیحی قرآنی است و در آیات ۶۰-۸۲ سورهٔ کهف به‌تفصیل از آن (ماجرای خضر و موسی) سخن رفته است. از سیاق کلام و از فعل‌های این بیت هم مشخص می‌شود که شاعر خود را به‌صورت پنهانی در جایگاه موسی (رهروی که نیاز به راهنمایی دارد) قرار داده و با در خواست از جنون (در جایگاه پیر و مرشد)، از او می‌خواهد خضروار او را به سرمنزل مقصود برساند. در ترکیب «خضر جنون» در ظاهر تناقضی وجود دارد، اما شفیعی کدکنی هنرمندانه آن را در متناقض‌نمایی زیبا آورده است.

خضر راهم شد جنون تا دل به مقصد راه برد/ کی به جایی می‌رسید ار مرشدی کامل نداشت؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۹).

ج) تشبیه تلمیحی و داستان پیامبران

شفیعی کدکنی همانند هر مسلمان دیگری با داستان‌های پیامبران در قرآن و کتاب‌های مربوط به آن چون *قصص‌الانبیا* و امثال آن آشناست. علاوه‌برآن، تحصیل در مدارس علوم دینی، تحصیل در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی و به‌تبع آن آشنایی و مطالعهٔ او درباب علوم دینی نیز زمینهٔ آشنایی کامل او با تاریخ اسلام و قصص قرآنی را فراهم کرده است. به‌نظر می‌رسد نگاه شاعرانهٔ او و آفرینش تصاویر تشبیهی مربوط به این مسئله، از همین روند

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

توجیه‌پذیر باشد (ر.ک: نمودار ۱). لازم است یادآوری شود که در بیان داستان پیامبران، الگوپذیری، همانندسازی و آیینه‌سانی در کانون توجه است و مهم‌تر از اینها ارتباط یا عدم ارتباط داستان و اسطوره است که شاعر با بازآفرینی و بازسازی آن به این مهم می‌پردازد.

در سربی و ستاره و سرما/ کبوترها/ میدان را می‌دانند/ هرچند که روزنامه نخوانند/ شوق عبور از پل طوفان و هرچه باد/ این پیغمبرانِ کوچک را/ تسخیر کرده است (همان، ۴۵۳).

تشبیه طوفان به پل در تناسب واژگانی و ارتباط آنها در محور افقی با باد و پیغمبران کوچک با تداعی داستان طوفان نوح (ع) درک این گونهٔ بلاغی را برای خواننده تسهیل می‌کند. ترکیب «پل طوفان» نمود بارز برجسته‌سازی است که نشان می‌دهد در اسم و در حوزهٔ تشبیه هم تشخص و برجستگی امکان‌پذیر است.

همچو آن پیمبر سپیدموی پیر/ لحظه‌ای که پور خویش را به قتلگاه می‌کشید/ از دو سوی/ این دو بانگ را به گوش می‌شنید/ بانگ خاک سوی خویش و/ بانگ پاک سوی خویش (همان، ۴۲۴).

شفیعی کدکنی در تشبیه تلمیحی گاهی به‌جای ذکر صریح شخصیت مورد نظرش، از تعبیری کنایی استفاده می‌کند که بر ابهام هنری مطلب می‌افزاید. در شعر پیش‌گفته به‌جای حضرت ابراهیم (ع) از تعبیر کنایی پیمبر سپیدموی استفاده کرده است که تلمیحی است به این مطلب که: «قبلاً مردم پیری را به خود نمی‌دیدند و اولین کسی که آن را مشاهده نمود حضرت ابراهیم بود که در محاسنش موی سفید دید. به درگاه خدا عرض کرد پروردگارا این چیست؟ حق عزوجل فرمود: این وقار و سنگینی است. عرض کرد پروردگارا به وقار و سنگینی من بیفزا» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ۳۶۳). این‌گونه تشبیه‌های تلمیحی توانمندی و تسلط شفیعی کدکنی را بر علوم حدیث و کتاب‌های مربوط به آن نشان می‌دهد که در ضمن یادکرد داستان‌های پیامبران، با مشبه‌به قراردادن آنها، خواننده را در یک فرآیند تطبیقی، با دنیای ذهن و فکر خود آشنا می‌کند. در تشبیه تلمیحی پیمبر سفیدموی پیر ظرافتی خاص دیده می‌شود. در نگاه اول، با عنایت به کنایه و بخش‌پذیری آن، به نشانه، نمونه و دلیل، واژهٔ پیر حشو به‌نظر می‌رسد؛ چون سفیدمویی نشانهٔ پیری است، اما شفیعی با اشراف بر دقایق زبان فارسی، پیر را در معنای مرشد و راهنما به‌کار گرفته است که در نوع خود نمونهٔ بلاغی تازه‌ای است.

ما در صف گدایان/ خرمن خرمن گرسنگی و فقر/ از مزرع کرامت این عیسی صلیب‌ندیده/ با داس هر هلال درودیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸۷).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

شعر بالا به آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ نساء اشاره دارد که صراحتاً تأکید می‌کند که حضرت عیسی به صلیب کشیده نشده است. علاوه‌بر اینها، به‌نظر می‌رسد تعریضی به این باور مسیحیان است که عیسی (ع) را مصلوب می‌دانند.

د) تشبیه‌های غنایی

ادب غنایی بخش بزرگی از ادب فارسی را دربرمی‌گیرد. شاید اغراق نباشد اگر ادعا شود که بیشترین بخش ادب غنایی را عاشقانه‌های آن تشکیل می‌دهد. شخصیت‌های مشهور ادب غنایی چون فرهاد، شیرین، مجنون و امثال آنها، در بخشی از تشبیه‌های شفیعی کدکنی به‌کار رفته‌اند؛ زیرا «یک نیمه از شخصیت شاعری شفیعی کدکنی متعلق است به شعر غنایی و او هیچ‌گاه از این نوع ادبی کاملاً جدا نمی‌شود؛ حتی، در اشعار جامعه‌گرایش. این ساحت وجودی، بعدها تکامل پیدا می‌کند و در عاشقانه‌های او تغییر موضعی پدید می‌آید، اما هیچ‌گاه کاملاً محو نمی‌شود» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۷۱).

همچو فرهاد از جنون زد تیشه‌ای بر فرق خویش — این شهید عشق غیر از خویشتن قاتل نداشت
(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۸)

با آنکه همچو مجنون، گشتیم شهره در شهر — غیر از غمت درین شهر کس آشنای ما نیست
(همان، ۵۹)

فرهاد پاکبازم کز برق تیشهٔ عشق — افروختم به حسرت شمع مزار خود را
(همان، ۷۶)

کو دشت بی‌کرانی تا سر دهم چو مجنون — این های‌های زار دیوانه‌وار خود را
(همان، ۷۷)

من شهید تیشهٔ فرهادی خویشم، سرشک! — از چه رو تهمت بر آن شیرین شمایل بسته‌ام؟
(همان، ۸۰)

بیشترین تشبیه‌های تلمیحی غنایی مربوط به دفتر شعر *زمزمه‌ها* است (ر.ک: نمودار ۲) که اولین دفتر شعر شفیعی کدکنی است. هرچند شفیعی «روحیهٔ عاریتی و بیمارگونهٔ سبک هندی» (همان، ۱۰) را بر بعضی از غزل‌های آن دفتر حاکم می‌داند، «نغمه‌های تغزلی نرم و ملایمی که نشان از لطافت روحیهٔ شاعر دارند» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۷۱) در آن فراوان است. این وفور نغمه‌های تغزلی نشان‌دهندهٔ ذوق، قریحه، خلاقیت و توانمندی شاعر در حوزهٔ ادبیات غنایی است که مقایسه، تشویق و ترغیب، عبرت‌پذیری، مدح و ذم و هم‌ذات‌پنداری در آفرینش آنها دخیل بوده است.

هـ.) جایگاه شخصیت‌های دیگر در تشبیه‌های تلمیحی شفیعی کدکنی

آگاهی شفیعی کدکنی از فرهنگ ایران و تسلط ایشان به مسائل مربوط به آن سبب شده است که در کنار شخصیت‌هایی چون حلاج و عین‌القضات همدانی به شخصیت‌های معاصر چون دهخدا، هوشنگ ابتهاج (سایه)، و محمد مصدق نیز اشاره کند که در این پژوهش به چند مورد اکتفا می‌شود:

مسافرانی در راه‌اند/ سپیده‌دم را بر دوش می‌کشند آنان/ لباس صاعقه بر تن دارند آنان/ برادرانم/ شب را با واژه‌هایشان/ سوراخ می‌کنند.../ به جست‌وجوی نظام نو حروفم و/ وزنی/ که روز و روزبهان را کنار یکدیگر/ مدح گویم و/ طاسین عشق را بسرایم/ که کفر من کفری‌ست/ که هیچ سیمرغی/ بر اوج آن/ نیارد پر زد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۹۳).

شفیعی کدکنی در تشبیه تلمیحی «طاسین عشق» از *کتاب الطواسین للحلّاج* (بقلی، ۱۳۸۹: ۳۴۰) متأثر است و با یادکرد روزبهان بقلی تلویحاً شطحیات عارفان را درخور تأویل و تفسیر می‌داند.

شفیعی‌کدکنی برای همهٔ کسانی که در راه باورهای خود جان داده‌اند احترام ویژه‌ای قائل است؛ خواه عارفانی چون حلّاج و عین‌القضات همدانی باشند که شخصیت‌های ایرانی‌اند، خواه کسانی چون سقراط که مربوط به فرهنگی دیگرند، اما سزاوار احترام همیشگی در طول تاریخ:

زیباتر از درخت در اسفند ماه چیست/ بیداری شکفته پس از شوکران مرگ (همان، ۴۶۹)

شاعر وضعیت درخت را در زمستان به وضعیت سقراط پس از نوشیدن جام شوکران تشبیه کرده است. با این تفاوت که درخت در اواخر زمستان و اوایل بهار با شکوفه‌دادن از این مرگ ناشی از شوکران بیدار می‌شود و دوباره زندگی را از سر می‌گیرد.

خنیاگر غرناطه را/ باری بگویید/ با من هماوازی کند/ از آن دیاران/ کاینجا دلم/ در این شبان شوکرانی/ بر خویش می‌لرزد/ چو برگ از باد و باران.../ امروز هم / در این شبان شوکرانی/ وقتی شرنگ شب گزندش می‌گزاید/ تنها پناهم چیست؟/ آوازم/ که آن هم/ در ژرفنای شب به خاموشی گراید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۸۷-۳۸۶).

ترکیب «شبان شوکرانی» یادآور جام شوکران، سقراط و موارد مربوط به آن است و با «به گارسیا لورکا» (همان)، که شعر را به او تقدیم کرده است، تشبیه تلمیحی آن قوت می‌گیرد.

و) به‌کارگیری علوم قدیم در تشبیه‌های تلمیحی

درک بخشی از ادبیات قدیم به‌ویژه شعر شاعرانی چون سنایی (۴۷۳-۵۴۵ هق)، خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ هق)، سعدی (۶۰۶-۶۹۰ هق)، حافظ (۷۲۷-۷۹۲ هـ.ق) و امثال آنان در گرو دانستن برخی از آگاهی‌های مربوط به علوم قدیم است. شفیعی کدکنی نیز به‌ضرورت

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

داشتن جایگاه علمی و دانشگاهی و حتی شاعری خود ناگزیر از دانستن بسیاری از این دانش‌هاست. او ضمن استفاده از تشبیه‌های شاعران کلاسیک، به پیروی از آنان، تشبیه‌های دیگری می‌آفریند:

این بادهای هر شب و امشب/ با کیمیای عشق و با سیمیای مستی/ سنجی ز آب و آتش ترکیب می‌کنند/ و تا زباله‌دان/ اوراق روزنامه‌های محلی را/ تعقیب می‌کنند (همان، ۴۵۲).

تشبیه عشق به کیمیا هم در شعر سعدی و هم در شعر حافظ سابقه دارد و ازآنجاکه در قدیم علم کیمیا و سیمیا را با هم به‌کار می‌برند، وی با وام‌گرفتن تعبیر کیمیای عشق دست به آفرینش «سیمیای مستی» نیز می‌زند و در آن ضمن آفرینش تصویری جدید، بین این دو واژه در محور هم‌نشینی تناسبی پدید می‌آورد.

ز) نوآوری شفیعی‌کدکنی در تشبیه‌های تلمیحی

شفیعی کدکنی، همانند تمام سرایندگان توانمند دیگر، نوآوری‌های خاص خود را دارد؛ ازهمین‌رو، با تسلط کم‌نظیر بر دقائق شعری، و به‌کارگیری واژه‌های ایهام‌آمیز در تشبیه‌های تلمیحی در جایگاه مشبه‌به، در این گونهٔ بلاغی نوآوری کرده و تصاویر زیبا، دوبعدی و منحصربه‌فردی آفریده که ترکیبی از تشبیه، تلمیح و ایهام تناسب است.

چون کاروان سایه رفتیم از این بیابان/ زان رو درین گذرگاه نقشی ز پای ما نیست (همان، ۵۹).

ترکیب «کاروان سایه» هم می‌تواند در معنای حقیقی در نظر گرفته شود و هم به‌صورت ایهام تبادر شعر «کاروان» هوشنگ ابتهاج را در ذهن تداعی می‌کند (ر.ک: ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۰۳) که شفیعی‌کدکنی آن را «بهترین نمونهٔ شعر اجتماعی خطابی» می‌داند (ر.ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۵).

چون هلالم سر شوریده به زانوی غم است از شب تار من ای کوکب روشن یاد آر
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۷)

واژهٔ هلال هم می‌تواند در معنای حقیقی تصور شود و هم با توجه به ترکیبات «سر شوریده» و «زانوی غم» در معنای «هلال» یکی از یاران پیامبر(ص) در نظر گرفته شود که داستان آن در دفتر ششم *مثنوی* به‌تفصیل آمده و «استاد فروزانفر روایتی از نوادرالاصول نقل کرده و آن را مأخذ حکایت فوق دانسته است» (مولوی، ۱۳۸۷/۶: ۳۲۸).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

نتیجه‌گیری

مسائل بلاغی در همهٔ زبان‌ها کم‌وبیش مشترک‌اند، اما تفاوت‌های زبانی، ساختار و ظرفیت‌های هر زبان می‌تواند قابلیت‌های بلاغی خاص خود را داشته باشد. زبان فارسی از جملهٔ این زبان‌هاست که به‌خوبی از این ظرفیت برخوردار است. یکی از این پتانسیل‌ها که توانسته است تشبیه را از حالت کلیشه‌ای بیرون آورد تشبیه تلمیحی است که با داشتن ویژگی‌هایی چون آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی، ترجمه‌ناپذیری و داشتن جنبهٔ روایی، خود را همچون یک گونهٔ بلاغی ویژهٔ زبان فارسی مطرح کرده است. به‌گونه‌ای که درک آن مستلزم دانش مشترک بین شاعر و خواننده است. هم تشبیه و هم تلمیح در بلاغت اسلامی از قدمت فراوانی برخوردارند. تشبیه مربوط به علم بیان است و تلمیح در حوزهٔ بدیع جای داده شده است. شاعران پارسی‌گوی ایرانی با پیوند این دو حوزه به‌گونه‌ای نو از تشبیه دست یافته‌اند که تازگی خاصی به آن بخشیده و آن قراردادن تلمیح در جایگاه مشبه‌به است. بسامد استفاده از این گونهٔ تشبیه به توانمندی، معلومات شاعر و ذوق و قریحهٔ او بستگی دارد.

شفیعی‌کدکنی به‌دلیل آگاهی وسیع از مسائل ادبی، عرفانی، دینی، تاریخی و اشتغال به پژوهش‌های فراوان در حوزه‌های مختلف ادبی و عرفانی، داشتن تسلط و تبحر در علوم بلاغی و تألیف آثار ارزشمندی در این زمینه، توانسته با درک و آگاهی کامل، این گونهٔ بلاغی را به‌خوبی به خدمت بگیرد، به‌گونه‌ای که تشبیه تلمیحی به‌صورت یکی از ویژگی‌های سبکی سروده‌هایش نمود پیداکرده است.

تلمیحات اساطیری، عرفانی، غنایی، تاریخی و علوم قدیم به‌ترتیب بیشترین بسامد را در شعر شفیعی کدکنی دارند. به‌نظر می‌رسد دلیل افزایش بسامد اساطیری، به‌ویژه اساطیر مرتبط با حوزهٔ خراسان، در این گونهٔ ادبی، ناشی از علاقهٔ شفیعی‌کدکنی به خراسان، که زادگاه ایشان است، و آگاهی ژرف از اساطیر ایران و علاقه به آنها باشد. تلمیحات عرفانی در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد. به‌نظر می‌رسد بسامد تلمیحات عرفانی به علاقهٔ شاعر به عرفان، تصحیح و شرح آثار عرفانی چون سنایی، عطار و ترجمهٔ *تصوف اسلامی و رابطهٔ انسان و خدا* از نیکلسون باشد. هرچند آموزش او در حوزه‌های علوم دینی نیز در آغاز جوانی نمی‌تواند در این مسئله بی‌تأثیر باشد. تشبیه‌های تلمیحی پیامبران و ذکر وقایع مهم زندگی آنان نشانی از بازتاب آن وقایع در شعر شفیعی کدکنی است که با یادکرد آنها و مشبه‌به قراردادنشان، اندیشه‌های ناب او در فرآیندی تطبیقی نمایان می‌شود. تشبیه غنایی با بیشترین بسامد در

زمزمه‌ها ارتباط شفیعی کدکنی را با فرهنگ و ادبیات کلاسیک نمایان می‌کند و ادامهٔ این بسامد نشان‌دهندهٔ ارتباط او با این بخش جدایی‌ناپذیر ادبیات فارسی است. داشتن توانایی در این زمینه‌ها شرط لازم است اما شرط کافی نیست؛ زیرا همهٔ اینها بدون داشتن قریحه و ذوق شاعری ناممکن به‌نظر می‌رسد. شفیعی کدکنی توانسته است، در برخی موارد، به‌جای یک شخصیت اسطوره‌ای، عرفانی، تاریخی و مواردی از این دست در جایگاه مشبه‌به، با نشاندن ترکیبی کنایی در جایگاه آن، به آن گونهٔ بلاغی تازگی خاصی ببخشد یا با به‌کارگیری ایهام‌آمیز مشبه‌به آن را از ایهام هنری خاصی برخوردار کند، به‌گونه‌ای که خواننده با تلاش ذهنی فراوان بتواند آن را دریابد و همین مسئله هم التذاذ ادبی حاصل از آن را دوچندان می‌کند.

با تأملی در نمودار ۲ نیز مشخص می‌شود تشبیه‌های تلمیحی در *زمزمه‌ها*، اولین دفتر شعری شفیعی‌کدکنی، و *بوی جوی مولیان*، آخرین دفتر شعری او در این مجموعه، به‌ترتیب بیشترین بسامد را داشته‌اند. با بررسی این موضوع این نتیجه حاصل می‌شود که شفیعی کدکنی به این گونهٔ بلاغی توجه دارد و این توجه ویژه می‌تواند ویژگی سبکی او تلقی شود.

منابع

قرآن کریم.

ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۸) *راهی و آهی*. تهران: سخن.

ابراهیم‌تبار بورا، ابراهیم (۱۳۸۹) «تشبیه در اشعار رودکی». *پژوهشنامهٔ زبان و ادبیات تعلیمی*. دورهٔ دوم. شمارهٔ ۵: ۷۷-۱۰۲.

ابن‌اثیر، ضیاءالدین محمد (۱۹۸۸) *المثل السائر*. بیروت: مکتبةالعصری.

بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۸۹) *شرح شطحیات*. چاپ ششم. تهران: طهوری.

بهار، مهرداد (۱۳۹۱) *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ پنجم. تهران: آگه.

بهمنی مطلق، حجت‌الله (۱۳۹۲) «تحلیل تشبیه و جایگاه آن در شعر شفیعی‌کدکنی». *تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۱۸: ۱۴۴-۱۶۵.

بهنام‌فر، محمد و زینب طلایی (۱۳۹۳) «ترکیبات تصویری تلمیحی ملهم از آیات، احادیث و اساطیر در قصاید خاقانی». *مطالعات زبانی‌بلاغی*. سال پنجم. شمارهٔ ۹: ۷۹-۱۰۸.

تدین، مهدی و همکاران (۱۳۸۴) «همراه‌شدن دیگر زیبایی‌های بلاغی با تشبیه در شعر صائب». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. شمارهٔ ۴۱: ۹۵-۱۲۰.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

تفتازانی، سعدالدین مسعودبن‌عمر (۲۰۰۱) *المطول* (شرح تلخیص مفتاح العلوم). تحقیق الدکتور عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب.

جباره ناصرو، عظیم و رقیه کوهنورد (۱۳۹۶) «مرگ و مرگ‌اندیشی در اشعار شفیعی‌کدکنی». مجلهٔ *شعرپژوهی (بوستان ادب)*. شمارهٔ ۲: ۶۷-۸۶.

جرجانی، عبدالقادر (۲۰۰۱) *اسرارالبلاغه*. تحقیق محمد فاضلی. الطبعةالثانی. بیروت: المکتبة العصریة للطباعة و النشر.

خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۹) *قرآن‌پژوهی*. جلد۱. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

خطیب قزوینی، جلال‌الدین‌بن‌عبدالرحمن (بی‌تا) *الایضاح فی علوم البلاغه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۷) *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. چاپ سوم. تهران: ثالث.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰) *صور خیال در شعرفارسی*. چاپ هشتم. تهران: آگه.

ـــــــــ (۱۳۵۸) *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.

ـــــــــ (۱۳۷۶) *آیینه‌ای برای صداها*. تهران: سخن.

ـــــــــ (۱۳۷۸) *هزارهٔ دوم آهوی کوهی*. تهران: علمی

ـــــــــ (۱۳۸۰) *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: سخن.

ـــــــــ (۱۳۹۲) *زبان شعر در نثر صوفیه*. چاپ چهارم. تهران: سخن

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) *بیان*. چاپ سوم. تهران: میترا.

شیخ صدوق (۱۳۸۰) *علل‌الشرایع*. ترجمهٔ سیدمحمدجواد ذهنی تهرانی. جلد اول. قم: مؤمنین.

صباغی، علی و حسن حیدری (۱۳۹۶) «تلمیح از سرقت ادبی تا صنعت ادبی، بررسی تلمیح در منابع بلاغی». *فنون ادبی*. دورهٔ نهم. شمارهٔ ۳ (پیاپی ۲۰): ۱-۱۲.

عرفانی، مصطفی و مهدی ماحوزی (۱۳۹۱) «جایگاه تشبیهات تلمیحی در ساختار غنایی شعر استاد حمیدی شیرازی». *پژوهشنامهٔ فرهنگ و ادب*. سال هشتم. شمارهٔ ۱۳: ۲۷-۶۲.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۸) *تذکرةالاولیاء*. تصحیح نیکلسون، با مقدمهٔ محمد قزوینی. تهران: پیمان.

غلامپور دهکی، سکینه و نرگس محمدی‌بدر (۱۳۹۷) «تحلیل ساختاری انواع تشبیه در دیوان صیدی تهرانی». *بهار ادب*. سال یازدهم. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۴۰): ۲۳۵-۲۵۵.

فاضلی، محمد (۱۳۷۶) *دراسه و نقد مسائل بلاغیه هامه*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

قیس‌الرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳) *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به‌کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.

کوچکیان، طاهره (۱۳۸۹) «بررسی عناصر زیباشناختی (آرایهٔ ادبی) دو رمان *سال‌های ابری* و *شوهر آهو خانم*. *پیک نور زبان و ادبیات فارسی*. سال اول. شمارهٔ ۱: ۱۲۳-۱۶۰.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-06-10]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.5.0]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.95]

مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۷) *مثنوی معنوی*. به‌کوشش کریم زمانی. چاپ پانزدهم. تهران: اطلاعات.

میر، محمد و لیلا شکیبایی (۱۳۹۴) «جایگاه و تحلیل تشبیه در دیوان زیب‌النساء مخفی هندوستانی». *بهار ادب*. سال هشتم. شمارهٔ ۳: ۳۵۹-۳۷۴.

نجاریان، محمدرضا (۱۳۸۵) «عمعق بخارایی و تشبیه». *کاوش‌نامه*. سال هفتم. شمارهٔ ۱۳: ۱۱۹-۱۴۹.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۰) *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: سمت.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۰) *تفسیر مثنوی مولوی داستان قلعهٔ ذات‌الصور یا دز هوش‌ربا*. چاپ سوم. تهران: آگاه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹) *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر ایران.

نمودار۱

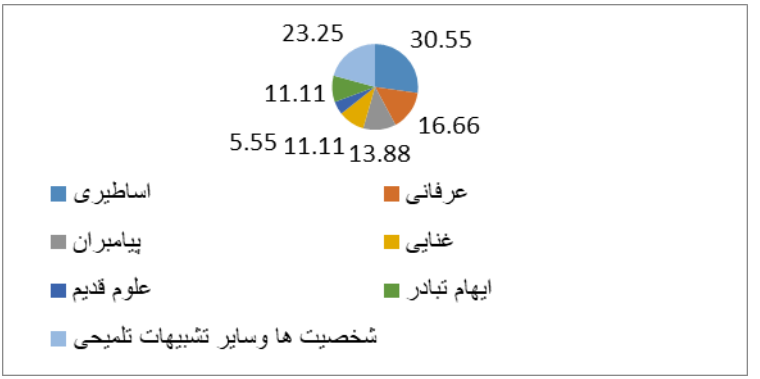

نمودار۲